

افتتاح درمانگاه تامین اجتماعی چمستان

همزمان با هفته کارگر، درمانگاه تامین اجتماعی چمستان شهرستان نور افتتاح می شود. این پروژه درمانی با ۱۸۰۰ متر مربع زیربنا در دو طبقه احداث شده است. درمانگاه تامین اجتماعی چمستان که به نام سردار شهید علی اصغر پولادی نام گذاری شده، ازجمله درمانگاههای سطح یک تامین اجتماعی استان مازندران است که دارای بخش های مختلفی ازجمله پزشک عمومی، دندان پزشکی، مامایی، داروخانه، آزمایشگاه، تزریقات و پانسمان است. برای ساخت این درمانگاه، که مراحل ساخت آن از ابتدای سال ۹۴ شروع شده، حدود ۵ میلیارد تومان در بخش های ساختمانی و تاسیساتی هزینه شده است.

یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ ● شماره صد

ا ت ی چ ع ح ن و

دیالوگ

پرسه‌ای درآیدمهاواندیشه‌ها

مصطفی ملکیان، فیلسوف اخلاق، در پاسخ به پرسش های آتیه نو درباره تلخ و شیرین دنیای کار گری :

به کارگر همان قدر نیاز داریم که به مهندس، پزشک و فیلسوف



عکس: افشین خلیلی

● گفت و شنود ●
مسعود شاه حسینی

کمتر متفکر و اندیشمندی را می توان سراغ گرفت که درباره کار سخن نگفته باشد. از این سوی شرق تا آن سوی غرب سده هاست که کار، کارگری و کنش کارگری زرف ترین دگرگونی ها را موجب شده اند و به تبع بسیاری از متفکران هم کار را اساس و پایه نظام اندیشه شان قرار داده اند. مصطفی ملکیان که از او به فیلسوف اخلاق یاد می کنند نیز در درس و بحث هایش نسبت به کار بی تفاوت نبوده و بارها در باب فضیلت کار صحبت کرده است. چه آن زمان که داشتن کاری که بتوان با آن امرار معاش کرد را برای زندگی اخلاقی شرط لازم دانسته و چه آنگاه که بر انتخاب کار مبتنی بر خواسته های وجودی و استعداد های فردی برای داشتن زندگی اصیل تاکید ورزیده است. باری، به مناسبت هفته کارگر از استاد مصطفی ملکیان خواستیم در رابطه با کارگر سخنی با ما مطرح کند. او که با شیوه ای منحصر به فرد در یکی دو دهه اخیر تاملات و پژوهش های فراوانی در باب اخلاق و امر اخلاقی انجام داده، با قدری تامل، نکاتی را در خصوص کارگر بودن یا ما در میان گذاشت. نکاتی که سه جنبه مثبت و منفی کارگری و طبقه اجتماعی را بیان می کند.

به نظر من کارگری نه به معنای مطلق کار کردن و آن نوع کار کردنی که از آن به کارگری تعبیر می کنیم و مشغولان به آن یک قشر اجتماعی خاص را می سازند، و نه به آن معنا که همه انسان ها کار می کنند و به معنای لغوی همه کارگر یعنی کارکننده اند، بلکه مرادم کارگری به معنای آن قسم کاری است که در طبقه بندی مشاغل اجتماعی از آن به کارگری تعبیر می شود، کارگری به این معنا دارای سه جنبه بسیار مثبت و سه جنبه آزارنده و منفی است. تا وقتی سه جنبه آزارنده و منفی مرقع نشود- که مرتفع شدنش در ایران نیز مانند دیگر کشور های جهان به سادگی امکان پذیر نیست، کارگران باید روز به روز و دم به دم به آن سه جنبه مثبت تلفات بیشتری کنند تا زندگی شان با درد و رنج کمتری بگذرد، زندگی شان تحمل پذیرتر و حتی شیرین تر و خوش تر باشد.

■ **کارگری: بی نیازی، شادی و خوش دلی از نبود انحطاط ها**
از سه جنبه مثبتی که کارگری دارد، یکی این است که کارگر به طور مداوم باید به خودش این واقعیت را تذکر دهد که با کار کردن هم خودش و هم همه کسانی را که تحت تکفل دارد، از کمک های دیگران بی نیازی می کند. زمانی که انسان ها به کمک دیگران نیاز دارند، همین نیازهای مادی آفت های فراوان روان شناختی و انحطاط های عظیم اخلاقی را به دنبال می آورند، بنابراین من کارگر با کار کردن تا جایی که می توانم خودم را و اعضای تحت تکفل خودم را از نیازهای مادی به دیگران و دست نیاز به سوی کسی دراز کردن و چشم به دست دیگران داشتن معاف می کنم، و تا وقتی آنها را از دست نیاز به طرف دیگران دراز کردن و چشم به دست دیگران داشتن معاف می کنم، درحقیقت در حال نجات آنها از آفت های شدید روان شناختی و انحطاط های عظیم اخلاقی هستم. مثلاً آنها را از اینکه عزت و حرمت نفسشان را از دست بدهند نجات می دهم. آنها را از اینکه چالپوسی و تملق دیگران را بکنند، نجات می دهم. از اینکه استقلال زندگی شان از دست برود و سرنوشتشان به این و آن بستگی داشته باشد، نجاتشان می دهم. موشکافی و شمردن انحطاط های عظیم اخلاقی و افت های شدید روحی و روان شناختی نیاز به فرصت و تامل عمیق تر دارد اما وقتی من خودم را و اعضای زیر تکفل خانواده ام را با کار کردن بی نیازی می کنم، لاقال دیگران را از آفت و انحطاط نجات می دهم و این خوشدلی و خوشحالی زیادی به همراه دارد. اگر بدانیم نبودن انحطاط های اخلاقی و آفت های روانی در زندگی چقدر ارزشمند است، درمی یابیم چقدر باید از اینکه کار می کنیم شاد و خوشدل باشیم.

■ **کارگری: خود شکوفاسازی استعداد های درونی**
وجه مثبت دوم این است که وقتی من کار می کنم و کارگر هستم، در حال شکوفا کردن استعداد های درونی خودم هستم. البته چنین آکنشکافی بسگی زیادی به این دارد که چقدر به کاری که به آن مشغولم علاقه دارم و به آن عشق می ورزم، به عبارت دیگر بسیار مهم است که کارم در زمینه ای باشد که به آن عشق می ورزم یا در آن استعداد دارم. ولی حتی اگر کارم دقیقاً همان کاری نباشد که بیشترین عشق را به آن دارم و بیشترین استعداد را در آن دارم، به هر حال

با کار کردن یک سری بالقوگی های وجودی ام را به فعلیت می رسانم و یک سلسله استعداد های خودم را شکوفا می کنم. این شکوفاسازی (self fulfillment) امری بسیار مهم است. اینکه می بینید در غرب افراد حتی با اینکه می دانند با استفاده از بیمه بیکاری درآمد بسیاری نسبت به دوران کار و اشتغال دارند، از بیمه بیکاری استفاده نمی کنند به همین موضوع بر می گردد. تقریباً در غرب غیر ممکن است که وقتی کسی می تواند مشغول به کار باشد از بیمه بیکاری استفاده کند. از یک جهت این است که کار اگر هم درآمدی برابر با بیمه بیکاری برای افراد به همراه داشته باشد، نوعی خود شکوفایی به شخص می دهد که هرگز در ایام بیکاری وجود ندارد. بنابراین ما با کار کردن استعداد های خودمان را-بروز می دهیم، یعنی نتمنها با کار کردن اجازه نمی دهیم استعداد ها در درونمان بماند بلکه آنها را از حالت مخفی به حالت بروز درمی آوریم. این بروز دادن استعداد ها مسئله ای کم اهمیت نیست و حتی به حدی ارزشمند است که من به صداقت می گویم اگر روز و روزگاری وضع به گونه ای بود که هیچ کاری وجود نداشت که در ازای آن کار به من مزد دهند، باز هم راضی هستم بروم کار کنم ولو اینکه مزد هم به من ندهند. چون نفس کار کردن ولو مزد هم ندهند، استعداد ها را شکوفا می کند. از این نظر به گفته یکی از عرفای آلمانی، اگر روزی روزگاری رسید که هیچ کاری نبود که به شما مزد بدهند و اگر جامعه به جایی رسید که باید پول بدهی تا به شما کار بدهند، بروپول بده و کار کن. چون خود شکوفا کردن استعداد ها اهمیت است.

■ **کارگری: تغییر جهان، خدمت به جامعه و نوع بشر**
نکته مثبت سوم این است که انسان با کار کردن به جامعه ای که در آن زندگی می کند، با معنای الاخص و به جامعه جهانی بالمعنی الاعم خدمت می کند. چون کار علاوه بر اینکه درآمدی به ما می دهد و علاوه بر اینکه استعداد های من را شکوفا می کند، جهان را هم تغییر می دهد. درحقیقت کار کردن و تغییر دادن دو مفهوم هستند ولی یک مصداق دارند. هر عملی جهان را تغییر می دهد و هر چیزی که جهان را تغییر دهد از سنخ عمل است. درحقیقت ما با کار کردن جهان را تغییر می دهیم. کار کردن و تغییر جهان ممکن است در یک دایره کوچک تر به سود جامعه خودم و شهروندان جامعه خودم و هموطنان خودم تمام شود اما در سطح جهانی و در نظر عام تر، من با کاری که انجام می دهم به نوع بشر هم خدمت می کنم. چون به هر حال من نامرئی ترین و کوچک ترین کار را هم که انجام دهم، این کار کردن می تواند برای کل بشریت سود داشته باشد. فرض کنید من در کوچه که راه می روم، حتی اگر یک تکه آشغال کوچک را هم بردارم و داخل سطل زباله بیندازم، در واقع به کل جامعه بشری کمک می کنم. چه برسد به اینکه کار هرروزه و هر هفته من تغییر در جهان باشد. این ها امتیاز های بزرگی هستند و هر چه انسان بر این سه جنبه کار کردن تأمل بیشتری کند عشقش به کار بیشتر می شود. به ویژه وقتی با سه وجه منفی و آزارنده کار کردن روبه رو می شویم. به همین دلیل و برای اینکه زندگی را شیرین تر و خوش تر کنیم لازم است روی سه وجه مثبت کار ورزه درونی داشته باشیم.

■ **کارگری: تلخکامی دستمزد کمتر از استحقاق**
کارگران متأسفانه سه وجه منفی هم در کار خود می بینند. وجه اول اینکه بینند دستمزدی که می گیرند، درخور کاری که می کنند نیست. یعنی کمتر از کاری که می کنند و استحقاقی که به موجب آن کار پیدا می کنند، دستمزد می گیرند. یعنی احساس کنند عادلانه با آنها رفتار نمی شود. عدالت را به هر معنایی که در نظر بگیریم، واقعیت این است که امکان بسیار بالایی وجود دارد که با کارگر عادلانه رفتار نشود. مخصوصاً اینکه متأسفانه کارگران در طبقه بندی مشاغل اجتماعی «زیرترین» قشر شاغلان اجتماعی اند و هرچه زیرتر باشند، یعنی قدرت کمتری در تصمیم گیری ها و حل و فصل امور دارند و نقشی کمتر اجتماعی بازی می کنند. البته ذکر این نکته لازم است که به لحاظ اخلاقی و ارزش دآوری اخلاقی به هیچ وجه چنین برداشتی از کارگران و کار آنها وجود ندارد. بنابراین هرچه قدرت کارگران کمتر باشد، امکان اینکه مظلوم واقع شوند و در رفتار با آنها عدالت اعمال نشود، بیشتر است. این درد و رنجی است که کارگران در همه جای دنیا با تفاوت و اختلاف مراتب دارند. یعنی احساس می کنند حق آنها ادا نمی شود و بیشتر از آنکه دستمزد می گیرند، کار می کنند. چنین حالتی نوعی تلخکامی برای کارگران به وجود می آورد. در برخی از مشاغل هرگز اینطور نیست، اما در همه انواع مختلف کارگری این واقعیت تلخ وجود دارد.

■ **کارگری: فدا شدن حیثیت اجتماعی**
واقعیت تلخ دومی هم وجود دارد و آن این است که حیثیت اجتماعی کارگران از لحاظ سایر شهروندان جامعه شان کم ارزیابی می شود. این مسئله غیر از دستمزد کمی است که به آنها داده می شود. جامعه باید بفهمد به رفتار به همان اندازه نیاز داریم که به پزشکان نیاز داریم و به تکنسین به همان اندازه نیاز داریم که به مهندس نیاز داریم. اعضای جامعه باید بدانند جامعه به خانه ای می ماند که نیازمند همه اجزای خود است. به زبان دیگر هر کدام از اجزای خانه غایب باشند، بقیه اجزا بی نیازکننده از آن جزء نیستند و فقدان یک جزء در خانه همه دیگر اجزای خانه را از کارکرد خود محروم و ممنوع می کند. بنابراین خانه هرکدام از اجزای خود را نداشته باشد، دیگر خانه نیست و نمی توان در آن سکونت کرد. به همین اعتبار جامعه نیز هرکدام از حرف و مشاغل خود را نداشته باشد، عاقل می ماند و بی سامان می شود و ناپسامانی جامعه هم اصلاً اِدا بستگی ندارد به اینکه پزشکان و مهندسان و استاد دانشگاه و حقوق دانان آن کار نکنند. اگر کارگران در ساده ترین مشاغل در جامعه ای کار نکنند، آن جامعه دستخوش اختلال می شود. ولی این موضوع برای همه ما مفهوم نیست و به همین دلیل ممکن است کارگران احساس کنند در میان مشاغل اجتماعی کمترین حیثیت اجتماعی، جاه و مقام و محبوبیت برای آنها در نظر گرفته شده است. کارگران حتی با علم به اینکه می دانند اگر روزی دست از کار بکشند جامعه دچار اختلال می شود، باز هم چنین احساسی دارند. به یقین بر این باورم اگر روزی رفتگران جامعه ای دست از کار بکشند، بیشتر از روزی که فیلسوفان، نظریه پردازان، خطیبان و سخنرانان آن جامعه دست از کار بکشند، نظام جامعه مختل می شود. تا زمانی که این اهمیت مفهوم نشود، کارگران حیثیت اجتماعی، جاه و مقام و محبوبیتی

که درخور شان آنهاست را دریافت نمی کنند و این هم ممکن است منشأ درد و رنج دوم آنها شود.

■ **کارگری: خشتی شدن تلاش و نرسیدن سود به جامعه**
سومین وجه آزاردهنده و منفی کارگری این است که هر کارگر به یک کار اشتغال دارد. اگر این کار بخواهد به سود جامعه تمام شود، باید ادامه خشتی نشود. یعنی اگر من کارگری فذاکار باشم اما رؤسای من و رؤسای رؤسای من و رؤسای رؤسای رؤسای من انسان های فاسد و ناسالمی باشند، نتیجه کاری که هدف لایق ام از انجام دادن آن نرسیدن سود به جامعه بوده، غیر ممکن می شود. یعنی هرچقدر علم و تجارب و دانایی ها و توانایی های خودم را به کار ببندم، کار من در یک مرحله انجام گرفته است اما مسئله این است که این کار باید به هزاران کار دیگر هم ضمیمه شود تا اثر آن در جامعه ظاهر شود. حال اگر کار من به کارهای دیگری که در حال کار کردن در سازمان من یا موسسه من یا شرکت و کارخانه و مزرعه من و... هستند ضمیمه شود و آنها هم کار خود را بد انجام دهند، در آن صورت نتیجه کار من به کسانی که دریافت کننده نتیجه هستند نخواهد رسید. در این صورت تلاش من خشتی می شود و کسان دیگری مانع می شوند که سود کار من به جامعه برسد. به خصوص اگر رؤسای من کار خود را درست انجام ندهند. چون من کارگر همیشه به همکاری واقعی دو دسته نیاز دارم. یک دسته کسانی که مثل من کارگرد و یک دسته کسانی که رؤسای من و رؤسای رؤسای من و رؤسای رؤسای رؤسای من هستند، حال اگر مدیریت فاسدی وجود داشته باشد، کار من کارگر و همه همکاران کارگرم آثار خود را بر جامعه نمی گذارد. علت این است که یک سری عوامل جلوی این نتیجه بخشی را گرفته اند. این مسئله بسیار دردناک است. فرض کنید من در یک پروژه سد سازی یا امور ساختمانی کارگر باشم و کارم را هم به خوبی انجام دهم، اگر کسانی که باید کارهای سطح بالاتر را در این سد یا ساختمان انجام دهند، همان اندازه خوب عمل نکنند، کار من و هزاران کارگر دیگری که در این پروژه با جدیت کار کرده اند، به طور کامل نقش بر آب می شود. این وضعیت بسیار دردناک است. به دلیل اینکه من کارگر لااقل دلم را خوش کرده بودم به اینکه خلأ و شکافی را در جامعه پر می کنم اما وقتی بفهمم با اینکه کار کرده ام شکافی پر نشده، در آن صورت با تلخکامی جدی روبه رو می شوم. به خاطر اینکه بذكرای های دیگران و بذكرای های مدیران من و رؤسای مدیران من باعث شده شکاف ها پر نشود.

تا وقتی این سه وجه منفی وجود دارد، تنها راهی که کارگران بتوانند سلامت روانی خود را حفظ کنند، این است که به سه امتیازی که در کارشان وجود دارد، توجه کنند و بدانند که این سه امتیاز بسیار بزرگ است. ولی لزوی هر انسان اخلاقی و حتی هر انسان عاطفی این است که آهسته و به تدریج به سمتی برود که اگر آن سه نقطه منفی هم مرتفع نمی شود، بنابراین اگر کارگر نیستیم و در طبقه بندی مشاغل هم در رده ای غیر از کارگری قرار می گیریم، اخلاقی تر آن است که در مواجهه با کارگران لااقل فهمان را نسبت به سه امتیاز مهم کارگران نشان دهیم تا به اندازه و سهم خودمان منفی بودن کارگری را در نظر کارگران کاهش دهیم.

● یادداشت ●
● مهدی یازوکی ●

کیاست در شفافیت، رقابت و انضباط اقتصادی

برای ارزیابی عملکرد دولت در حوزه مسائل کارگری و کارفرمایی و گفتن از بایدها و نبایدها، در وهله اول نیاز است اقتصاد کشور را در زمان روی کار آمدن دولت فعلی ورناداز کنیم. حقیقت این است که اقتصاد ایران در هشت سال قبل از دولت یازدهم به یکی از بسته ترین اقتصاد های دنیا تبدیل شده بود و حتی بهترین اقتصاد دانان عالم و برترین نویسست ها و کارشناسان اقتصادی در این اقتصاد هیچ کاری نمی توانستند بکنند. دولت یازدهم با به سرانجام رساندن مذاکرات با گروه ۱+۵ در چارچوب منافع ملی کشور، ایران را از گرفتاری های این اقتصاد بسته نجات داد. به عبارتی دیگر سیاست خارجی در خدمت پیشرفت اقتصادی قرار گرفت و این عملکرد شایسته تقدیر است. با باور به تفکر اصلاح طلبانه نظام اقتصادی و حرکت گام به گام در چارچوب منافع ملی، دولت مشکل اصلی اقتصاد را دریافت و تلاش کرد عقبگردهای تاریخی گذشته را متوقف کند. شاخص تولید ناخالص ملی منفی ۸/۶ درصد بود، تورم بالای ۴۰ درصد و سرمایه گذاری خارجی هم منفی ۲۳/۵ درصد بود. کاری که دولت انجام داد توقف روند افت شاخص ها و نوسازی ویرانه های برجای مانده بود. مضافاً اینکه با وجود تمام محدودیت ها و فشارها، دولت به این اصل شناخته شده توجه کرد که توسعه یافتگی به ارتباط دوطرفه با جهان توسعه یافته و افزایش سرمایه گذاری ها وابسته است. به نظر می رسد دولت در این زمینه موفق عمل کرده و با اینکه قیمت جهانی نفت ۵۰ درصد افت کرده و هزینه های دولت نیز روز به روز افزایش یافته، اقتصاد از نرخ رشد منفی به رشد مثبت میل کرده است. با این همه بسیاری می پرسند نمود عینی این تحولات بر زندگی طبقات پایین دست و به ویژه بر سفره کارگران چقدر و چگونه بوده است. برای پاسخ به این پرسش نیاز نیست جای دوری برویم. به همین طرح تحول نظام سلامت نگاه کنید. این طرح اتفاقاً بیش از همه به سود کارگران و اقشار ضعیف اجتماعی است. چه کسی است که نداند هزینه های بهداشت و درمان به ویژه قیمت های کم رشن و کمبود های گاموپیه کا دارو تا قبل از طرح تحول نظام سلامت به خصوص برای کارگران و اقشار ضعیف چقدر سنگین بود. این ها دستاوردهای ملموسی است. نمونه بارز دیگر افزایش حداقل دستمزدها طی چهار سال گذشته است. این افزایش ها در حالی صورت گرفت که دولت در حوزه سیاست های پولی و مالی و حمایت از سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، به طرز بی سابقه ای نرخ تورم را کنترل کرد. یا به مسکن نگاه کنید. قیمت مسکن در دولت گذشته بیش از ۲۰۰ درصد افزایش داشت اما در سه سال اخیر نه تنها افزایش نیافته بلکه به قیمت ثابت حتی کاهش هم یافته است. از آن طرف به ثبات ارزی نظر کنید. یکی از دلایلی شکاف هزینه و درآمد کارگران افزایش بی سابقه قیمت ارز (دلار) در دولت های گذشته بود. این روند در دولت یازدهم متوقف شد و امروز بعد از سه سال و نیم با متوسط تورم سالانه ۱۵ درصد، قیمت ارز تنها ۱۰۰ تومان افزایش داشته و به ۲ هزار و ۷۵۰ تومان رسیده است. این ثبات ارزی علاوه بر اینکه کیفیت زندگی کارگران را در این سال ها ارتقا داده، ثمره سیاست های انضباط پولی بوده که دولت در پیش گرفته است. با این حال می دانیم که این اقدام ها کافی نیست و باید تمرکز بیشتری بر تقویت قدرت خرید کرد. هنوز بسیار مانده تا شرایط زندگی کارگران و سایر آحاد جامعه به حد آرمانی برسد. با همین هدف باید از ثمره های برجام در سیاست تجارت بین الملل خود استفاده کنیم و سعی کنیم با افزایش سرمایه گذاری، اشتغال را بالا ببریم. تولید مولد در اقتصاد را افزایش دهیم، زمینه را برای سرمایه گذاری خارجی و ارتقای فناوری و افزایش بهره روری اقتصادی فراهم کنیم، جلوی رانت های اقتصادی را بگیریم و مسائلی مانند بهداشت، درمان، آموزش، و مسکن را برای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، که ولی نعمتان ما هستند، تهیه و تدارک ببینیم. در این سال ها کارهای اساسی دیگری هم انجام شده که یکی از آنها بهبود فضای کسب و کار است. لازم این کار بازگشت شفافیت به اقتصاد، افزایش رقابت میان بنگاه ها و از بین رفتن هرگونه انحصار در فعل و انفعالات اقتصادی است. سیاست انضباط اقتصادی باید با فراغت بال و به صورت جدی تر پی گرفته شود و به این نکته توجه شود که دولت و شخص رئیس جمهور وامدار مردم هستند. دولت لازم است با کیاست تمام در چارچوب منافع ملی سعی کند انضباط پولی، مالی و اداری را به اقتصاد ایران برگرداند. در حوزه مسائل کارگری بیش از گذشته از حقوق حقه کارگران و زحمتکشان دفاع کند و اداره های کار مرجعی برای حمایت از نیروهای کار و حمایت از امنیت سرمایه و سرمایه داران باشد.

اقتصاد دان و عضو هیئت علمی دانشگاه